



اقلیم داستان

داستان‌های اقلیمی و روستایی ایران

از آغاز تا انقلاب اسلامی

نقد و بررسی

رضا صادقی شهپر



نشر ویرا

سرشناسه: صادقی شهر، رضا
 عنوان و نام پدیدآور: اقلیم داستان: نقد و بررسی داستان‌های اقلیمی و روستایی ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی
 مشخصات نشر: تهران: نشر ورا، ۱۳۹۷.
 مشخصات ظاهری: ۶۹۴ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۵۶۶-۷-۱
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 عنوان دیگر: نقد و بررسی داستان‌های اقلیمی و روستایی ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی.
 موضوع: داستان‌های فارسی — قرن ۱۴ — تاریخ و نقد
 Persian fiction — 20th century — History and criticism
 موضوع: اقلیم‌شناسی در ادبیات
 Climatology in literature: موضوع
 موضوع: داستان‌نویسان ایرانی — قرن ۱۴ — تاریخ و نقد
 Novelists, Iranian — 20th century — History and criticism
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۶: الف ۲۴ ص/ PIR۳۸۶۹
 رده بندی دیویی: ۸۵۳/۶۲۰۹
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۷۱۸۸۳

اقلیم داستان

نقد و بررسی داستان‌های اقلیمی و روستایی ایران
 از آغاز تا انقلاب اسلامی

نویسنده: دکتر رضا صادقی شهر
 مدیر امور هنری: رضا حیرانی
 صفحه آرایی: امیرحسین ذوالقدر
 ناشر: نشر ورا
 امور چاپ: کسری
 نوبت چاپ: اول ناشر ۱۳۹۷
 تیراژ: ۲۰۰ نسخه
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۵۶۶-۷-۱

دفتر انتشارات:

تلفن: ۰۹۱۲۸۹۵۹۱۶۳ / ۶۶۹۰۱۳۴۳

تکرام: ۰۹۳۷۵۵۲۰۹۲۹

varabookpub@gmail.com

حق چاپ محفوظ است



نشر ورا

قیمت: ۹۸,۰۰۰ تومان

فهرست

۱۳.....	سخن ناشر
۱۵.....	پیش‌گفتار
۱۷.....	اسطوره بازگشت جاودانه و داستان‌نویسی اقلیمی
۱۹.....	علل گرایش نویسندگان به داستان اقلیمی
۲۰.....	نقش آل احمد در داستان‌نویسی اقلیمی ایران
۲۳.....	داستان اقلیمی و بازگشت جاودانه به اصل و آغاز
۲۸.....	داستان اقلیمی و مرکز معنای فکر ابتدایی
۳۵.....	منابع
۳۷.....	حوزه‌های داستان‌نویسی اقلیمی ایران
۴۰.....	تعریف داستان اقلیمی
۴۱.....	تاریخچه داستان‌نویسی اقلیمی ایران
۴۳.....	پیشینه مکتب‌بندی در داستان‌نویسی اقلیمی ایران
۴۶.....	نقد مکتب‌بندی‌های پیشین
۵۰.....	حوزه‌های پنج‌گانه اقلیمی‌نویسی ایران
۵۴.....	منابع
۵۷.....	داستان‌نویسی اقلیمی شمال
۵۹.....	درباره داستان‌نویسی شمال
۶۱.....	معرفی و نقد داستان‌های اقلیمی شمال
۶۱.....	محمود اعتمادزاده (م.ا. به آذین)
۶۳.....	نیما یوشیج

۶۶	
۶۹	 محمود طیارى
۷۰	 ابراهيم رهبر
۷۱	 اكبر رادى
۷۳	 حسن حسام
۷۴	 محسن حسام
۷۵	 هادى جامعى
۷۷	 مجيد دانش آراسته
۷۸	 فرامرز طالبى
۸۰	 كاظم سادات اشكورى
۸۱	 بزرگ علوى
۸۱	 شاپور قريپ
۸۲	 سيمين دانشور
۸۲	 داستان‌هاى اقليمى تركمنى
۸۳	 سيدحسين ميركاظمى
۸۹	 نادر ابراهيمى
۹۱	 ويژگى‌هاى اقليمى در داستان‌هاى اقليمى شمال
۹۷	 توصيف طبيعت بومى
۹۸	 دريا در داستان‌هاى شمالى
۱۰۶	 صورخيال (تشبيه) اقليمى
۱۰۷	 مكان‌ها و مناطق بومى
۱۱۵	 زبان و گویش محلى
۱۲۰	 باورها و آداب و رسوم محلى
۱۲۱	 شكل معماری منطقه
۱۲۳	 مشاغل و حرفه‌ها
۱۲۴	 پوشش‌ها
۱۲۵	 خوراک‌ها
۱۲۹	 مسایل و موضوعات دهقانى
۱۳۱	 فقر
۱۳۶	 تحولات سياسى و اجتماعى منطقه (نهضت جنگل)
۱۴۰	 هواى بارانى و مرطوب شمال و سستى و انفعال آدم‌هاى داستانى
۱۴۱	 نتيجه‌گيرى
	 منابع

۱۴۵.....	داستان‌نویسی اقلیمی جنوب.....
۱۴۷.....	سه‌گونگی اقلیمی در داستان‌نویسی جنوب.....
۱۴۹.....	اقلیم کارگری-صنعتی.....
۱۴۹.....	اقلیم دریایی.....
۱۵۰.....	اقلیم روستایی.....
۱۵۳.....	معرفی و نقد داستان‌های اقلیمی جنوب.....
۱۵۵.....	اقلیم کارگری-صنعتی و نویسندگان آن.....
۱۵۵.....	احمد محمود.....
۱۵۸.....	ناصر تقوایی.....
۱۶۰.....	ناصر مؤذن.....
۱۶۱.....	جلال هاشمی تنگستانی.....
۱۶۲.....	حسین دولت‌آبادی.....
۱۶۳.....	پرویز مسجدی.....
۱۶۴.....	مسعود میناوی.....
۱۶۵.....	حسن کرمی.....
۱۶۶.....	نجف دریابندری.....
۱۶۶.....	پرویز زاهدی.....
۱۶۶.....	محمد ایوبی.....
۱۶۷.....	اقلیم دریایی و نویسندگان آن.....
۱۶۹.....	نسیم خاکسار.....
۱۷۰.....	صادق چوبک.....
۱۷۲.....	عظیم خلیلی.....
۱۷۳.....	محمود دولت‌آبادی.....
۱۷۳.....	منوچهر آتشی.....
۱۷۳.....	عدنان غریفی.....
۱۷۸.....	سیمین دانشور.....
۱۷۹.....	ابراهیم گلستان.....
۱۸۰.....	غلامحسین ساعدی.....
۱۸۱.....	ویژگی‌های اقلیمی در داستان‌های کارگری-صنعتی و داستان‌های دریایی.....
۱۸۳.....	طبیعت و محیط بومی.....
۱۸۳.....	الف- محیط دریایی.....
۱۸۴.....	توصیف پویای دریا.....

۱۸۷.....	توصیف تزیینی دریا
۱۹۰.....	ب- محیط بیابان و نخلستان
۱۹۳.....	ج- محیط کارگری- صنعتی
۱۹۸.....	صورخیال (تشبیه) اقلیمی
۲۰۱.....	دوگانگی و درآمیختگی صورخیال در داستان‌های نویسندگان مهاجر جنوب
۲۰۳.....	مکان‌ها و مناطق بومی
۲۰۴.....	زبان و گویش محلی
۲۱۲.....	واژه‌های فرنگی
۲۱۴.....	اسامی بومی
۲۱۶.....	باورها و آداب و رسوم محلی
۲۱۸.....	شکل معماری و شیوه زیست و معیشت مردم
۲۱۹.....	قاچاق کالا و مسافر
۲۲۲.....	پوشش‌ها
۲۲۴.....	فقر و بیکاری
۲۲۶.....	مهاجرت به کشورهای عربی
۲۲۸.....	تقابل سنت و مدرنیزم
۲۳۰.....	تحولات سیاسی و اجتماعی منطقه
۲۳۱.....	خشونت محیط و خشونت آدم‌ها
۲۳۳.....	اقلیم روستایی و نویسندگان آن
۲۳۵.....	روستاهای بختیاری و ایلیات‌نشین
۲۳۵.....	بهرام حیدری
۲۳۷.....	منوچهر شفیانی
۲۳۸.....	حفیظ‌الله ممینی
۲۳۹.....	پرویز زاهدی
۲۴۱.....	ویژگی‌های اقلیمی در داستان‌های بختیاری و ایلیاتی
۲۴۳.....	طبیعت بومی
۲۴۵.....	مکان‌ها و مناطق بومی
۲۴۶.....	زبان و گویش محلی
۲۵۳.....	باورها و آداب و رسوم
۲۵۵.....	شکل معماری
۲۵۶.....	پوشش‌ها
۲۵۶.....	نظام خان‌سالاری و زنان

۲۵۹.....	روستاهای فارس و کرمان
۲۶۱.....	امین فقیری
۲۶۵.....	ابوالقاسم فقیری
۲۶۶.....	صادق همایونی
۲۶۷.....	شهری‌نویسان شیرازی
۲۶۷.....	رسول پرویزی
۲۶۹.....	سیمین دانشور
۲۷۰.....	ابراهیم گلستان
۲۷۱.....	ویژگی‌های اقلیمی در داستان‌های روستایی فارس و کرمان
۲۷۳.....	توصیف محیط روستایی
۲۷۴.....	تشبیهات اقلیمی روستایی
۲۷۴.....	زبان و گویش محلی
۲۷۷.....	باورها و آداب و رسوم محلی
۲۸۱.....	مشاغل روستایی
۲۸۲.....	پوشش‌ها
۲۸۳.....	مسایل و موضوعات دهقانی
۲۸۵.....	محیط و خشونت آدم‌ها
۲۸۹.....	روستاهای ساحلی خلیج فارس
۲۹۱.....	غلامحسین ساعدی
۲۹۵.....	ویژگی‌های اقلیمی در داستان‌های روستایی سواحل خلیج فارس
۲۹۷.....	طبیعت بومی
۲۹۸.....	تشبیه اقلیمی
۲۹۹.....	واژه‌ها و اصطلاحات محلی
۳۰۰.....	باورها و آداب و رسوم محلی
۳۰۱.....	حضور خارجی‌ها در منطقه
۳۰۳.....	چند داستان روستایی جنوبی
۳۰۴.....	نتیجه‌گیری
۳۰۵.....	منابع
۳۰۹.....	داستان‌نویسی اقلیمی خراسان
۳۱۱.....	معرفی و نقد داستان‌های اقلیمی خراسان
۳۱۲.....	محمود دولت‌آبادی
۳۲۱.....	غزاله علی‌زاده

۳۲۲.....	اصغر الهی.....
۳۲۳.....	محمود کیانوش.....
۳۲۵.....	عبدالحسین نوشین.....
۳۲۷.....	ویژگی‌های اقلیمی در داستان‌های حوزه خراسان.....
۳۲۹.....	طبیعت و محیط بومی.....
۳۳۴.....	صورخیال اقلیمی.....
۳۴۰.....	ضرب‌المثل‌ها و کنایات اقلیمی روستایی.....
۳۴۲.....	مکان‌ها و مناطق بومی.....
۳۴۳.....	زبان و گویش محلی.....
۳۵۰.....	باورها و آداب و رسوم محلی.....
۳۵۳.....	شکل معماری.....
۳۵۶.....	مشاغل و حرفه‌ها.....
۳۵۷.....	پوشش‌ها.....
۳۵۸.....	مسایل دهقانی و فقر روستاییان.....
۳۵۹.....	فقر دهقانان.....
۳۶۱.....	اصلاحات ارضی و بیکاری و مهاجرت.....
۳۶۴.....	تحولات سیاسی و اجتماعی منطقه.....
۳۶۵.....	خشونت محیط و خشونت آدم‌ها.....
۳۶۶.....	نتیجه‌گیری.....
۳۶۸.....	منابع.....
۳۷۱.....	داستان‌نویسی اقلیمی کرمانشاه (غرب).....
۳۷۳.....	معرفی و نقد داستان‌های اقلیمی کرمانشاه (غرب).....
۳۷۴.....	احمد خداداده کرد دینوری.....
۳۷۷.....	علی‌اشرف درویشیان.....
۳۸۲.....	منصور یاقوتی.....
۳۸۷.....	علی محمد افغانی.....
۳۹۱.....	ویژگی‌های اقلیمی در داستان‌های حوزه اقلیمی کرمانشاه.....
۳۹۳.....	توصیف طبیعت بومی.....
۳۹۵.....	صورخیال (تشبیه) اقلیمی.....
۳۹۸.....	نام مکان‌ها و مناطق بومی.....
۴۰۰.....	زبان و گویش محلی.....
۴۰۶.....	باورها و آداب و رسوم محلی.....

۴۱۲.....	شکل معماری منطقه.....
۴۱۳.....	مشاغل و حرفه‌ها.....
۴۱۵.....	مسایل و موضوعات دهقانی.....
۴۱۸.....	فقر و تنگدستی.....
۴۱۹.....	نتیجه‌گیری.....
۴۲۰.....	منابع.....
۴۲۳.....	داستان‌نویسی اقلیمی آذربایجان.....
۴۲۵.....	داستان‌نویسی اقلیمی آذربایجان.....
۴۲۸.....	نقد نظرات پیشین درباره داستان نویسی آذربایجان.....
۴۳۰.....	معرفی و نقد داستان‌های اقلیمی آذربایجان.....
۴۳۰.....	غلامحسین ساعدی.....
۴۳۷.....	بازتاب سوررئالیستی واقعیت بیرونی در عزاداران ییل.....
۴۳۹.....	نمود داستان‌های تاریخی منطقه آذربایجان در رمان توپ.....
۴۴۲.....	صمد بهرنگی.....
۴۴۳.....	آبشخورهای سه‌گانه داستان‌های بهرنگی.....
۴۴۹.....	بهروز دهقان.....
۴۵۱.....	ناصر شاهین‌پر.....
۴۵۳.....	ویژگی‌های اقلیمی در داستان‌های آذربایجان.....
۴۵۵.....	توصیف طبیعت بومی.....
۴۵۶.....	صورخیال (تشبیه) اقلیمی.....
۴۵۷.....	مکان‌ها و مناطق بومی.....
۴۵۹.....	باورها و آداب و رسوم محلی.....
۴۶۲.....	شکل معماری.....
۴۶۴.....	پوشش‌ها.....
۴۶۵.....	بازآفرینی تاریخ و قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه بومی.....
۴۶۶.....	فقر.....
۴۶۷.....	نتیجه‌گیری.....
۴۶۹.....	منابع.....
۴۷۱.....	داستان‌های روستایی بدون تشخیص اقلیمی.....
۴۷۳.....	داستان‌های روستایی بی‌اقلیم.....
۴۷۳.....	جلال آل احمد.....
۴۷۷.....	محمدعلی سپانلو.....

۴۷۸	ایرج مهدویان
۴۷۹	ابوالقاسم پاینده
۴۸۱	منابع
۴۸۳	گزیده داستان‌های اقلیمی
۴۸۵	جاده‌های باران‌خیز (ابراهیم رهبر)
۴۸۹	جاده (اکبر رادی)
۵۰۴	تبگیر (محمود طیاری)
۵۰۸	وجین (حسن حسام)
۵۱۴	همراهان (مجید دانش‌آراسته)
۵۲۱	آلامان (سید حسین میرکاظمی)
۵۲۴	مردی که آفتاب می‌بخشید (نادر ابراهیمی)
۵۲۹	شهر کوچک ما (احمد محمود)
۵۴۰	پناهگاه (ناصر تقوایی)
۵۴۵	پرپر، تابستان و گل‌های کاغذی (مسعود میناوی)
۵۵۱	استخوان و دندان‌های ریز و درشت کوسه (نسیم خاکسار)
۵۵۹	مسلول در اسکله (عدنان غریفی)
۵۷۲	کیاب (بهرام حیدری)
۵۹۱	چات (منوچهر شفیانی)
۶۰۰	چل پلکان (پرویز زاهدی)
۶۰۶	داستان یکم از «ترس و لرز» (غلامحسین ساعدی)
۶۱۹	جشن روز عاشورا (اصغر الهی)
۶۲۶	درخت مقدس (محمود کیانوش)
۶۳۱	گازولک (علی‌اشرف درویشیان)
۶۳۵	سردار (منصور یاقوتی)
۶۴۵	قصه سوم از «عزاداران بیل» (غلامحسین ساعدی)
۶۶۹	اعلام جغرافیایی، اشخاص، کتاب‌ها
۶۷۱	نام مکان‌ها
۶۷۲	نام اشخاص
۶۷۶	نام کتاب‌ها و داستان‌ها
۶۸۱	نام نشریات و مجلات
۶۸۳	فهرست منابع

سخن ناشر

جهان داستان کوتاه و رمان فارسی را اگر بخواهیم تقسیم بندی کنیم، مهمترین تقسیم مربوط به سبک‌ها نیست، بلکه مربوط به طرز زندگی و شرایط روحی مردم در شهرها و روستاها می‌باشد. داستان‌هایی که در آنها زمینه‌ها و روش‌ها و روحیات زندگی روستایی مبنای طرح کلی و شخصیت پردازی و روند روایی هستند، به طور کلی از داستان‌های شهری که زمینه‌ها و شکل‌های مدرن‌تری را مبنای خلق قرار می‌دهند متفاوت هستند، از سوی دیگر داستان‌های اقلیمی روستایی داستان‌هایی نزدیک‌تر به نوستالوژی روحی و روانی انسان ایران و گذشته وی می‌باشند که روند زندگی‌اش یا با کشاورزی و دامداری و صیادی، یا تجارت و یا مشاغل دیوانی می‌گذشته و گستره زندگی روستایی بر زندگی شهری غلبه داشته است. اهمیت این گزیده تحلیلی داستان اقلیمی و روستایی ایران نیز با در نظر گرفتن این مطلب قابل توجه است. باید در نظر داشته باشیم تحلیل ادبیات داستانی ایران با در نظر گرفتن تمایزهای ذاتی آن، کاری بسیار مهم و ارزشمند است که دریچه‌های شناخت دقیق را به روی ما می‌گشاید. امیدواریم انتشار این کتاب کمکی به علاقه‌مندان و پژوهش‌گران حوزه ادبیات داستانی ایرانی باشد

پیش‌گفتار

تقسیم‌بندی آثار داستانی بر اساس جغرافیای مکانی و زادگاه نویسندگان زمانی پسندیده و درست است که ویژگی‌های مشترکی آن‌ها را به یکدیگر پیوند دهد و گرنه نام‌گذاری سبک و مکتب بر روی آثار گروهی از نویسندگان با تکیه صرف بر تعلق اقلیمی‌شان به یک منطقه، امری بی‌معنا خواهد بود و نگارنده اعتقادی بدان ندارد. حقیقت امر، آن است که در داستان‌نویسی معاصر ایران، داستان‌هایی با مشخصه‌های یکسان و هماهنگ با منطقه جغرافیایی و اقلیمی خاص و نیز متناسب و در پیوند با خاستگاه نویسندگان و ذهن پرورش‌یافته و انس گرفته ایشان با عناصر اقلیمی و طبیعت بومی همان منطقه قابل تشخیص است و از این‌رو باید از شیوه‌ای به نام «شیوه اقلیمی‌نویسی» سخن گفت که در مناطق مختلف تحت تأثیر شرایط اقلیمی و محیطی و فرهنگی و اجتماعی آن منطقه، بازتاب‌های گوناگون داشته است.

در این پژوهش، داستان‌نویسی اقلیمی ایران در محدوده تاریخی انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی بررسی شده است و ما از داستان‌نویسی هر منطقه با نام حوزه یا شاخه یاد کرده‌ایم نه مکتب که بار معنایی خاص دارد، و بر این اساس، پنج حوزه داستان‌نویسی اقلیمی شمال، جنوب، خراسان، کرمانشاه و آذربایجان را مشخص کرده‌ایم و برای رسیدن به این تقسیم‌بندی، بیش از صد رمان و مجموعه داستان و ده‌ها تک‌داستان پراکنده در مجلات مختلف از نویسندگان حوزه‌های اقلیمی پنج‌گانه تحلیل شده است. کوشش ما بر آن بوده که در محدوده تاریخی مذکور، همه داستان‌های اقلیمی را بررسی کنیم و تصویری کامل از شیوه داستان‌نویسی اقلیمی و روستایی ایران به دست دهیم و از این‌رو گاه اگر داستانی احتمال اقلیمی بودنش می‌رفته و آن را نیافته‌ایم هم از آن نام برده‌ایم که البته چند مورد بیشتر

نبوده است. با این حال ممکن است برخی داستان‌ها هم از نظرمان دور مانده باشند اما تا جایی که توانسته‌ایم از داستانی اطلاع یابیم از آن غفلت نکرده‌ایم. همچنین بی‌آنکه مدّعی بی‌نقص بودن این پژوهش و روش خود باشیم، سعی کرده‌ایم در تقسیم‌بندی حوزه‌های اقلیمی نویسی از برخی خطاهای پژوهشگران پیشین به دور باشیم و یک تقسیم‌بندی تازه و جامع و مانع از آن ارائه دهیم.

در بخش پایانی کتاب هم گزیده‌ای از داستان‌های اقلیمی پنج حوزه اقلیمی نویسی گنجانده شد تا فضای اقلیمی داستان‌های هر منطقه روشن‌تر به تصویر درآید. با توجه به محدودیت انتخاب و در همان حال، شمار بالای نویسندگان و داستان‌های اقلیمی، در مجموع ۲۱ داستان کوتاه برگزیده شد که از این تعداد، هفت داستان از اقلیم شمال، نه داستان از اقلیم جنوب، دو داستان از اقلیم خراسان، دو داستان از اقلیم کرمانشاه و یک داستان از اقلیم آذربایجان است. روشنگری این موضوع نیز ضروری است که علی‌رغم جایگاه بلند محمود دولت‌آبادی در داستان‌نویسی اقلیمی و روستایی ایران، داستانی از وی در این گزیده نیامده است، بدین دلیل که آنچه از آثار ایشان که می‌توانست در این مجموعه قرار گیرد، همگی رمان یا داستان بلند بودند نه داستان کوتاه.

رضا صادقی شهپر

پاییز ۱۳۹۶

اسطوره بازگشت جاودانه و داستان‌نویسی اقلیمی
(بحثی درباره علل پیدایش داستان‌های اقلیمی و روستایی)

علل گرایش نویسندگان به داستان اقلیمی

از داستان‌های پراکنده اقلیمی در دهه‌های بیست و سی خورشیدی مانند «دختر رعیت» محمود اعتمادزاده، «مرقد آقا»ی نیما یوشیج، «چرا دریا توفانی شده بود» صادق چوبک و «گیله‌مرد» بزرگ علوی که بگذریم، جریان اصلی و نیرومند اقلیمی‌نویسی را در دهه‌ی چهل و پس از آن می‌بینیم؛ به‌ویژه که پس از انقلاب سفید و اصلاحات ارضی محمدرضا شاه و نیز گسیل شدن جمع‌کثیری از معلمان با نام سپاهی‌دانش به روستاها موج تازه‌ای از داستان‌های اقلیمی به راه می‌افتد و نویسندگان متعددی چون صمد بهرنگی، غلامحسین ساعدی، محمود دولت‌آبادی، امین فقیری، احمد محمود، ابراهیم رهبر، سیدحسین میرکاظمی، علی‌اشرف درویشیان و بسیاری دیگر از مناطق مختلف کشور سر برمی‌آورند و به نگارش داستان‌های اقلیمی می‌پردازند. در این داستان‌ها که غرابت زندگی روستایی و آداب و آیین‌های مردمانش با برخی افکار سیاسی و اجتماعی نویسندگان درمی‌آمیزد، شیوه و سبکی مستقل و متمایز در داستان‌نویسی معاصر ایران را پدید می‌آورد که تا به امروز هم -البته با اندیشه‌ها و شگردهای متفاوت‌تر- ادامه یافته است. اما پرسش اصلی آن است که دلیل چنین رویکردی در دهه‌ی چهل و پنجاه به نگارش داستان‌های اقلیمی چه می‌تواند باشد؟ طبیعتاً بخشی از پاسخ به این پرسش را باید در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی آن دوره جست‌وجو کرد که در برخی منابع نیز کم و بیش بدان‌ها اشاره شده است و بخش بزرگی را هم باید در خود نویسندگان و ذهن و درون ایشان و به طور کلی در طبیعت و نهاد بشری کاوید که به دنبال دست‌یابی به آرامش بدوی و بهشت زرین و بازگشت به اصل است. مهم‌ترین دلایلی که به بخش نخست سخن ما یعنی علل اجتماعی و فرهنگی این موضوع مربوط است، چند مسئله عمده از این قرار است:

- ۱- بیشتر نویسندگان اقلیمی، روستازدگانی بودند که با مسایل و مشکلات روستا آشنایی عمیق داشتند و ذهن و زبان‌شان متأثر از همان اقلیم بود، در نتیجه وقتی دست به قلم بردند، از آشناترین و ملموس‌ترین مسایل پیرامون خود نوشتند که انسی دیرین با آن داشتند.
- ۲- برخی از اقلیمی‌نویسان، معلم سپاهی‌دانش در روستاها بودند که در برخورد با محیط تازه و بکر

و غریب روستا، شیفته آن شدند و از سر شیفتگی شروع کردند به نوشتن و یادداشت‌برداری از آداب و رسوم و معتقدات بومیان. بنابراین بخشی از نوشته‌های اقلیمی، گزارش‌هایی از زندگی روستایی و باورها و آیین‌های بومی است که معمولاً هم به صورت خام و ناشیانه پرداخته شده‌اند.

۳- اصلاحات ارضی (۴۷-۱۳۴۱) و ناسازگاری آن با شیوه تولید سنتی در روستاهای ایران که از یک سو دهقانان را از زیر یوغ اربابان آزاد کرد اما در همان حال به دلایل مختلف سبب نابودی کشاورزی روستاها و کشاورزان جزء و مهاجرت ناگزیر روستاییان به شهرها شد، واکنش‌های بسیاری در میان روشنفکران برانگیخت و همین موضوع باعث شد که بخشی از داستان‌های اقلیمی و روستایی در نقد این پدیده و بیان مشکلات آن نوشته شود؛ مانند رمان «جای خالی سلوچ» دولت‌آبادی و «نفرین زمین» آل احمد.

۴- برخورد میان مدرنیته و سنت و اضمحلال سنت‌های بومی در برابر هجوم بی‌امان مظاهر مدرنیسم و تمدن مصرفی شهری نیز حساسیت برخی نویسندگان را برانگیخت و آنان را واداشت که با نگرش داستان‌های اقلیمی در پی پاسداری از سنت و ارزش‌های بومی برآیند. از این رو کمتر داستان اقلیمی را می‌توان یافت که از چنین دغدغه‌ای خالی باشد؛ به‌ویژه داستان‌نویسان جنوبی بیش از همه به این موضوع پرداخته‌اند، چرا که ظهور صنعت نفت و حضور فرنگی‌ها و مهاجران در جنوب کشور با فرهنگ‌های مختلف و سر برآوردن کارخانه‌ها و شرکت‌های متعدد از دل نخلستان‌ها و طبیعت بومی، تهدید بزرگی در این منطقه به شمار می‌رفت.

۵- احساس همدردی با دهقانان و کارگران و همسویی با قشر محروم جامعه نیز عامل دیگری بود که برخی نویسندگان را واداشت که در داستان‌هایشان به وضع دهقانان و روستاییان محروم و ستم‌دیده بپردازند. این دسته از نویسندگان غالباً دارای اندیشه‌های چپ‌گرا و مارکسیستی بودند و از این راه برای بیداری توده مردم و برانگیختن آنان علیه صاحبان قدرت و ثروت سعی می‌کردند.

۶- تکنوگرایی‌های جلال آل احمد یکی دیگر از علل رواج داستان‌های اقلیمی از دهه چهل به بعد است. وی که در دهه سی خورشیدی، تکنوگرایی‌هایش را با اندیشه و دغدغه بازگشت به سنت‌های بومی نوشته بود، در آغاز دهه چهل، این اندیشه را در «غریزدگی» (۱۳۴۱) تثبیت کرد. منتقدی در این باره می‌نویسد: «شروع جدی ادبیات روستایی با تکنوگرایی‌های اجتماعی آل احمد و ساعدی بود. انتشار این تکنوگرایی‌ها موجب رشد ادبیات منطقه‌ای شد.» (میرعابدینی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۰۸)

نقش آل احمد در داستان‌نویسی اقلیمی ایران

در اینجا بایسته می‌نماید که اندکی بیشتر درباره نقش و سهم جلال آل احمد در گرایش نویسندگان معاصر به اقلیمی‌نویسی از مناظر گونه‌گون صحبت کنیم. نقش آل احمد در گرایش نویسندگان اقلیمی

به مسایل و موضوعات اقلیمی و روستایی و تأثیری که وی با نوشته‌هایش در دهه سی و چهل با تبلیغ لزوم بازگشت به سنت‌ها، بر بیشتر نویسندگان ایرانی نهاد بسیار روشن و برجسته است. او سال‌ها پیشتر از آنکه «غربزدگی» (۱۳۴۱) را بنویسد و در آن از لزوم بازگشت به سنت‌های بومی برای مقابله با هجوم مدرنیسم و ماشینیزم سخن بگوید، این شیوه را به صورت عملی زیسته بود و در تک‌نگاری‌هایش متذکر شده بود؛ چنان‌که تک‌نگاری «اورازان» (۱۳۳۳) حاصل چنین دغدغه‌هایی است. او همچنین در سال‌های بعد، تک‌نگاری‌های «تات‌نشین‌های بلوک زهرا» (۱۳۳۷) و «جزیره خارک، در یتیم خلیج فارس» (۱۳۳۹) را می‌نویسد و بدین گونه بر این اندیشه و دغدغه ذهنی‌اش تأکید بیشتر می‌کند تا اینکه آن را در «غربزدگی» به منزله یک نظریه مطرح می‌کند. (صادقی‌شهر، ۱۳۹۰: ۱۶۷)

به عقیده نگارنده، تأثیر این نوع تک‌نگاری‌ها- در کنار سایر علل- در سوق دادن بسیاری از نویسندگان دهه چهل و پنجاه به اقلیمی‌نویسی و بازگشت به سرچشمه‌های بومی، موضوعی انکار ناشدنی است؛ چنان‌که تک‌نگاری‌های غلامحسین ساعدی نیز پس از آل احمد و شاید به تأثیر از او- یکی دیگر از علل رواج هرچه بیشتر داستان‌های اقلیمی پس از دهه چهل است. حتی خود ساعدی مجموعه داستان‌های «عزاداران بیل»، «ترس و لرز» و «رمان» (توپ) را به ترتیب پس از تک‌نگاری‌های «ایلخچی» (۱۳۴۲)، «اهل هوا» (۱۳۴۵) و «خیاب» (۱۳۴۴) نوشته است؛ به‌طوری که این داستان‌ها همگی رهاورد سفرهای او به روستاهای آذربایجان و جنوب‌اند و زندگی مردمان آن نواحی را به تصویر می‌کشند. تأثیر تک‌نگاری‌ها و اندیشه ضدیت با مدرنیسم آل احمد در داستان‌های اقلیمی زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم بیشتر این نوع داستان‌ها در دهه چهل و پنجاه با چنین تفکری پدید آمدند و نویسندگان اقلیمی، بازآفرینی آیین‌ها و باورها و سنت‌های قومی و قبیله‌ای را نوعی مقابله با فرهنگ مخرب شهری و صنعتی پنداشتند.

همچنین تغییر معیار زیبایی‌شناختی آثار ادبی در دهه چهل و پنجاه- دوره اوج اقلیمی‌نویسی- و میل آن به رئالیسم از عوامل مهم گرایش به اقلیمی‌نویسی است که در این میان، سهم آل احمد قابل توجه است. اگر در سال‌های ۱۳۱۰ شمسی، جستجوی هویت ملی، محور زیبایی‌شناختی آثار داستانی است و خیل عظیم رمان‌های تاریخی را پدید می‌آورد و نیز در سال‌های دهه بیست و سی شمسی، به سبب شرایط اجتماعی و دگرگونی‌های جامعه، زیبایی‌شناسی آثار ادبی- داستان و شعر- گرد سیاست می‌گردد و خوانندگان بسیاری، زیبایی را در چنین مسایلی جستجو می‌کنند و در پایان این دوره هم به سبب شکست‌های اجتماعی و سیاسی، بدبینی و یأس و اندیشه‌های سیاه مالخولیایی، آثار ادبی را پر می‌کند، اما در دهه چهل و پنجاه و به دنبال اصلاحات ارضی، اوضاع کاملاً فرق می‌کند و معیار زیبایی‌شناسی ادبی هم وارونه می‌شود. بالا گرفتن کار بورژوازی شهری، دگرگونی ارزش‌های جامعه، استقرار شیوه مدرن تولید در جامعه و از میان رفتن پیوندهای تولید سنتی در بخش صنعت و

کشاورزی، مهاجرت‌های فزاینده روستاییان به شهرها و مراکز صنعتی، پیشرفت شتابنده شهرنشینی و همه نتایج اجتماعی، روانی، فرهنگی و اقتصادی حاصل از این دگرگونی‌ها، نویسندگان را آشکارا از خیالپردازی‌های سال‌های ۱۳۱۰ و شعار زدگی‌های دهه بیست و بدبینی‌های دهه سی دور می‌کند و به سوی واقعیت زندگی سوق می‌دهد. در این دوره، ملاک زیبایی‌شناسی تغییر می‌کند و نویسنده خواننده، زیبایی را در بیان واقع‌گرایانه (رئالیستی) حوادث و مسایل زندگی جستجو می‌کنند. بسیاری از داستان‌هایی که در این دوره پدید آمدند برآورنده همین جنبه از نیازهای زیبایی‌شناختی خوانندگان شدند و آثار آل احمد در این میان خوش درخشید. آل احمد گذشته از داستان‌های رئالیستی خود، تک‌نگاری‌هایش را هم در همین دهه چهل نوشت که نشان دهنده میزان دلبستگی و تعهد و دل‌مشغولی او به شیوه بیان رئالیستی است. همچنین رمان نفرین زمین را نیز در این دوره به دنبال اصلاحات ارضی و به شیوه‌ای واقع‌گرایانه درباره روستاهای ایران نوشت و این‌ها همگی تأثیری آشکار در گرایش به شیوه اقلیمی‌نویسی در میان نویسندگان این سال‌ها نهاد. با این وصف، در این دوره، ظهور گسترده داستان‌های اقلیمی و روستایی را که همگی به شیوه رئالیستی نوشته شده‌اند، باید در پیوند با معیار زیبایی‌شناختی جامعه نیز دانست که پیامد تحولات اجتماعی مذکور بود و البته آل احمد هم سهم عمده‌ای در آن داشت. از این‌روی تأمل و تعمق در تک‌نگاری‌ها، اندیشه بازگشت به سنت‌های بومی و شیوه رئالیستی داستان‌های آل احمد، منتقد منصف و آگاه را بر آن می‌دارد که سهم و نقش او را در داستان‌نویسی اقلیمی معاصر ایران، نادیده نگذارد، اگرچه تنها داستان اقلیمی وی-نفرین زمین-چنگی به دل نمی‌زند و اعتباری هم برای نویسنده‌اش به ارمغان نیاورد.

اما درباره بخش دوم سخن‌مان در پاسخ به پرسش آغازین بحث که موضوع اصلی این گفتار نیز هست، باید بگویم که یکی از مهم‌ترین دلایل اقلیمی‌نویسی که با ذهن و روان و طبیعت درونی انسان-و به تبع، نویسنده-بستگی دارد، رجعت به گذشته و جست‌وجوی آرامش بدوی نوستالژیک است. نویسندگان اقلیمی-چه آنان که خود از روستا برخاسته اما پرت‌افتاده شهر بودند و چه آنان که زاده شهر و پرت شده به روستا بودند-دلزده از شلوغی و ناامنی شهر، و در پی رسیدن به آرامش بدوی و نخستین، روستا را بهترین عافیت‌گاه و آرام‌جای خویش یافتند که می‌توانست آن‌ها را از دردها و اندیشه‌های دردآلود معمول، دور و جدا سازد. این موضوع به منزله براندازی زمان تاریخی و رستن از وحشت تاریخ و رجعت به اصل و آغاز و به تعبیر میرچا الیاده «بازگشت جاودانه» و رسیدن به آرامش آغازینی بود که بشر نخستین تجربه کرده بود. به باور ما، داستان‌نویس اقلیمی چنین اندیشه‌ای را در داستان‌هایش بازآفرینی کرده است و در ادامه سعی می‌کنیم ارتباط بین داستان اقلیمی و اسطوره بازگشت جاودانه را بکاویم و از طریق ارائه شواهد نشان دهیم.

داستان اقلیمی و بازگشت جاودانه به اصل و آغاز

بشر ابتدایی برای هر اتفاق و رویداد این سری، یک الگو و نمونه‌ ازلی و آن سری قابل بود و با مطابقت دادن این دو، سعی می‌کرد تاریخ را براندازد و زمان را متوقف کند و از این راه، تحمل مصایب و مرگ و شکست‌های تاریخی را هم آسان‌تر می‌کرد. او این کار را از طریق بازگشت و رجعت به آغاز و اصل انجام می‌داد. فکری که در پشت این اعتقاد هست آن است که نخستین ظهور هر چیز معنی‌دار و معتبر است، نه تجلیات پیاپی آن. بنابراین رجوع به اصل و آغاز که درک دوباره‌ زمان ازلی را ممکن می‌سازد، برای جوامع کهن دارای اهمیت اساسی است. این زمان ازلی و قدسی، «زمان نیرومند» تلقی می‌شود زیرا ظرف و محمل آفرینشی نوین بوده است و زمان سپری شده میان اصل و زمان حال- یعنی زمان تاریخی- نه نیرومند است و نه پر معنی و به همین علت مورد توجه قرار نمی‌گیرد و سعی در الفا و براندازی آن می‌شود. (الیاده، ۱۳۶۲: ۴۳) علت و انگیزه اصلی این بازگشت، به تعبیر میرچا الیاده، «وحشت تاریخ» و تلاش برای براندازی آن بوده است. الیاده معتقد است که مردم باستان همانند سایر مردم، نه تنها از رنج و مرگ، بلکه از نگرانی‌های حیات بدون هدف و معنا به شدت متأثرند و در آرزوی معنا، دوام، زیبایی، کمال و گریز از رنج‌ها هستند. این همان وحشت تاریخ است و بشر ابتدایی برای رهایی از آن به سوی اسطوره به ویژه «اسطوره بازگشت جاودانه» کشیده می‌شود، زیرا زندگی روزمره برایش معنادار نیست و او از طریق اسطوره به حالت آغازین و کامل جهان و به لحظه حیات نو سرشار از امید و آرزو باز می‌گردد.

براندازی تاریخ و بر هم زدن و متوقف کردن زمان و بازگشت به آن نقطه از فراسوی زمان که خلقت جهان آغاز شد، موضوع حاکم بر اندیشه بشر کهن بود. براندازی تاریخ و بازگشت جاودانه به آغاز، به شیوه‌های گوناگونی انجام می‌شد. مقاومت بشر باستانی در برابر تاریخ، اغلب به صورت برگزاری جشن‌ها و آیین‌های دینی و اسطوره‌های مربوط به خلقت، ظهور کرده است. این گونه آیین‌ها معمولاً بازآفرینی عمل خدایان در لحظه پیدایش جهان‌اند. هر جشن سال نو، هر اسطوره تولد دوباره و همبستگی مجدد، بازگشت به آغاز خلقت و فرصتی برای آغاز کردن دوباره جهان است. این آیین‌ها در باور بشر باستان، تنها یک آیین گذر از یک سال به سال بعد یا از کهنه به نو نیست، بلکه همچنین برچیدن زمان گذشته و تلاش برای بازگرداندن زمان اسطوره‌ای و نخستین، زمان خالص و لحظه خلقت است و برچیدن و براندازی زمان نامقدس و تاریخ، و نهایتاً بازگشت به زمان مقدس و بدوی است. (پالس، ۱۳۸۵: ۲۶۲) اعیاد و آیین‌ها در زمانی قدسی واقع‌اند؛ یعنی زمان ابدی و سرمدی. آیین‌هایی که به مناسبت پایان سال و آغاز سال نو برگزار می‌شوند مانند تطهیر، اعتراف به گناهان، راندن دیوان و شیاطین از اطراف آبادی، خاموش کردن و برافروختن آتش، برپایی جشن‌های کارناوالی همراه با عیش و نوش و هرزگی و کامرانی، همگی آرزوی الغای زمان دنیوی و تجدید زمان نو و ازلی‌اند.

همچنین بر هم زدن نظم اجتماعی در برخی از این آیین‌ها مانند بر تخت شاهی نشاندن زندانیان و محکومان به مرگ در یک روز خاص از سال، نمودار «اختلاط و درهم آمیختگی» آغازین است و هدفی جز فروپاشی جهان که جامعه نقش‌پرداز آن است و تجدید ازلیت و زمان قدسی ندارد. (الیاده، ۱۳۷۲: ۳۷۳ و ۳۷۴)

این آیین‌ها برای بشر ابتدایی و نخستین، بسیار اهمیت داشت چرا که او به طبیعت به چشم یک عنصر مقدس می‌نگریست و مظاهر آن را نظیر ماه و ستاره و درخت و سنگ و... پرستش و تقدیس می‌کرد و منشأ نیروهای فوق بشری می‌پنداشت. بشر ابتدایی از نظر اجتماعی هم قبیله‌محور و تفکرش نیز قبیله‌ای بود و با مفهوم جامعه در معنای آنکا بر خرد جمعی آشنایی نداشت. او از تاریخ نیز هراس داشت و آن را فاقد معنا می‌پنداشت و دائماً از طریق برگزاری جشن‌ها و مراسم آیینی سعی می‌کرد به زمان قدسی که در اول تاریخ اتفاق افتاده بود بازگردد. بنابراین تاریخ برای بشر ابتدایی، شکل دوری داشت و وی از تاریخ خطی و تکاملی به شدت گریزان بود. بازگشت به نمونه‌های ازلی، بازآفرینی زمان ازلی، بازگشت به دوران آشوب ازلی و خلقت نخستین، همگی مفاهیمی نهفته در آیین‌های اسطوره‌ای‌اند و شیوه‌ای هستند برای «بازگشت جاودانه» به آغاز و «اشتیاق به بهشت» و آرامش بدوی و نخستین. (ر.ک: الیاده، ۱۳۸۴: ۱۴۶-۱۶۶) بر این اساس، در زندگی انسان ابتدایی، چهار مرکز معنا وجود داشت که عبارت بود از: طبیعت، قبیله، وطن، آغاز تاریخ. این چهار مرکز معنا، ساختار فکری بشر ابتدایی را تشکیل می‌داد و او معنایی خارج از آن را تصور نمی‌کرد. البته این چهار مرکز برای تبیین ابعاد فکری انسان ابتدایی از حیث طبیعی، اجتماعی، مکانی و زمانی است و در اصل، هر چهار مرکز با هم ساختار فکری واحدی را تشکیل می‌دهند. (جعفرزاده، ۱۳۸۹: ۸۲)

طبیعت‌گرایی: بشر ابتدایی چون از عملکرد پدیده‌های طبیعی تصور درستی نداشت، هیچ تمایزی بین خود و طبیعت نمی‌دید و طبیعت را عین وجود خود تلقی می‌کرد و سخت دلبسته آن بود. دلبستگی به طبیعت و جذابیت آن برای بشر ابتدایی از یک سو و ترسناکی برخی پدیده‌های طبیعی نظیر سیل و زلزله از سوی دیگر، سبب می‌شد که طبیعت، جنبه رازآلود و قدسی به خود بگیرد و عاطفه پرستش و تقدیس بشر را برانگیزد. (ر.ک: فریزر، ۱۳۸۲: ۱۴۷-۱۸۰)

قبیله‌محوری: انسان ابتدایی قبیله‌محور بود. از حیث اجتماعی در یک ساختار بسته‌ای قرار داشت که ویژگی اصلی آن، تمامیت‌خواهی، مطلق‌گرایی و نقدناپذیری بود. نزد انسان ابتدایی علاوه بر آنکه حقانیت متعلق به همه قبایل نبود- زیرا در این صورت، هویت قبیله‌ای فرو می‌ریخت- حتی در درون یک قبیله نیز حق فقط مخصوص انسان‌های ویژه‌ای به نام شَمَن و کاهن بود که به عنوان قهرمان و الگو مورد احترام و پرستش اعضای قبیله بودند و اعضای قبیله در مقابل آن‌ها صرفاً تکلیف داشتند و باید با تمام وجود، «مخلصانه» به اطاعت محض می‌پرداختند. این نظام سلطه سنتی طبیعتاً بر خانواده

نیز حاکم بود و در آن، حق فقط از آن مرد بود و زنان صرفاً تکلیف اطاعت و اخلاص نسبت به مردان را داشتند. (ر.ک: بندیکس، ۱۳۸۲: ۳۵۹-۴۱۷) لذا در این مرحله از تاریخ اندیشه بشر به جای قانون با «فرمان و دستور» از بالا و اطاعت محض از پایین مواجه هستیم. در مجموع، حاصل قبیله‌گرایی، ضعف، جهل و نزاع و استبداد قبیله‌ای بود.

وطن‌گرایی: بشر ابتدایی شدیداً به مکانی که در آن می‌زیست دلبسته بود و تصور می‌کرد که وطن او مرکز هستی و جهان است. به این سبب هیچ‌گاه تن به مهاجرت نمی‌داد، چرا که بودن در جایی دیگر غیر از وطن خود، مساوی با بی‌نصیبی از معنا و سعادت بود. او از طریق کوچ فصلی دائماً به زندگی خود طراوت می‌داد و با تحمل چندین ماه دوری، به عنوان دوره گذار و تشرّف، اشتیاق و امید خود را برای هم‌آغوشی با وطن اصلی خود پرورش می‌داد و در انتظار یک وصل بزرگ و آغاز تازه می‌نشست. لذا بازگشت دوباره به وطن اصلی برای بشر ابتدایی، نوعی هستی تازه و درک خلقت نخستین و بازگشت جاودانه به آغاز بود و تحمل دوری دائمی، امری سخت و ناگوار می‌نمود. (جعفرزاده، ۱۳۸۹: ۸۷)

آغاز تاریخ: بشر بدوی که در تاریخ، حقیقتی نمی‌دید و در آن با مرگ و نیستی مواجه بود و هیچ توجیهی هم برای آن نداشت، شدیداً از تاریخ گریزان بود و دائماً به اول تاریخ (پیشاتاریخ) که برای او به عنوان بهشت آغازین مقدّس و مرکز معنا بود بازمی‌گشت. این رویکرد به اول تاریخ از راه برگزاری جشن‌ها و آیین‌های دینی در زندگی او تحقّق می‌یافت و بشر ابتدایی از این طریق به زمان قدسی اول تاریخ برمی‌گشت. بنابراین، تاریخ برای انسان ابتدایی، شکل دوری داشت و وی از تاریخ خطی و تکاملی به شدت گریزان بود. این کار، نوعی متوقف کردن زمان و براندازی تاریخ و بازگشت به آغاز بود. او به هیچ‌وجه نمی‌خواست از نقطه آغازین تاریخ فاصله بگیرد و از این‌رو نوستالوژی و تمایل بازگشت به آغاز، عمیق‌ترین، جدی‌ترین و صمیمانه‌ترین آرزو و اشتیاق در روح همه انسان‌های باستان بود. در جهان جدید هم این نوستالوژی به صور مختلف نظیر رویاپردازی، تخیل، داستان‌پردازی و... خودش را آشکار می‌کند. (همان، ۸۵) به اعتقاد الیاده، در نزد انسان در همه مراتب یعنی برگزاری آیین‌ها و جشن‌ها، آرزوی یگانه‌ای را بازمی‌یابیم که همانا فسخ و ابطال زمان دنیوی و زیستن در زمان قدسی است. مهم‌تر از این، آرزوی احیای کل زمان، یعنی توانایی زیستن به صورت انسانی و تاریخی-در زمان قدسی و سرمدی را از طریق تبدیل زمان مستمر و تقویمی به لحظه جاوید، مشاهده می‌کنیم. (الیاده، ۱۳۷۲: ۳۸۱)

بنابراین فکر ابتدایی، محصول مرکز معنای ابتدایی است که دارای چهار بُعد طبیعت‌پرستی، قبیله‌گرایی، وطن‌پرستی و آغازگرایی است. این‌ها مشخصه اصلی جوامع ابتدایی و تفکر بدوی است و هر آنچه به گونه‌ای با این چهار مقوله بستگی یابد، به سوی این‌گونه جوامع میل کرده و در پی

رجعت به اصل و دست‌یابی به آرامش بدوی است. گرایش به نوشتن داستان‌های اقلیمی و روستایی نیز نوعی میل بازگشت به آغاز و ساختار جامعه ابتدایی است. نوع روابط در جوامع روستایی و تفکر و باورهای قومی و قبیله‌ای نشان‌دهنده یک ساختار بسته اجتماعی و قبیله‌محور است. به نظر می‌رسد که داستان‌نویس اقلیمی و روستایی - ناآگاهانه - رجعتی به نمونه‌های نخستین و ازلی می‌کند و از راه بازگشت به آرامش بدوی روستا، سعی در گریز از مصایب و مشکلات زندگی امروزی و ناامنی و ناگواری محیط شهر دارد و می‌خواهد آن را تحمل‌پذیرتر کند. سادگی، صمیمیت، ناپای‌بندی به قوانین و محدودیت‌های بشرساز، و نبود بسیاری از قوانین بازدارنده و نظام‌مند در روستا، آن را شبیه به دوره آشوب ازلی و ناسامان کرده و رویکرد داستان‌نویس اقلیمی به این‌گونه محیط‌های روستایی، نوعی بازگشت به آغاز و جست‌وجوی آن بهشت مقدس ازلی و نخستین است. همان‌گونه که بشر کهن و سنتی از راه براندازی تاریخ و زمان تاریخی، تاریخ را تحمل‌پذیرتر می‌کرد، انسان امروزی هم از این راه پناهگاهی آرام می‌جوید تا از مصایب و مشکلات جهان معاصر بیاساید. او خسته و گریزان از شهر و وحشت‌زده از ناملایمات آن، به روستا پناه می‌آورد تا آرامش بدوی و نخستین زمان اسطوره‌ای را تجربه کند و به تازگی و نوی حیات دست یابد. این موضوع، چیزی است که به شیوه‌های گوناگون در داستان‌های اقلیمی نمود یافته است. میرچا الیاده انگیزه اصلی «بازگشت جاودانه» را «وحشت از تاریخ» می‌داند و برگزاری جشن‌های آیینی و اسطوره‌ای از سوی بشر ابتدایی را شیوه‌هایی برای براندازی زمان تاریخی و بازآفرینی خلقت نخستین و زمان قدسی بر می‌شمارد. آنچه در داستان‌های اقلیمی و روستایی مهم است نیز همین شیوه‌های بازگشت به آغاز و بازآفرینی جهان آغازین و به تعبیر الیاده، «اشتیاک به بهشت» و آرامش بدوی است. بازگشت به طبیعت بکر و بومی، نوستالوژی و غم غربت و یادکردن از روستا و دوران کودکی، قبیله‌گرایی و بازتاب سنت‌های قومی و آیین‌های قبیله‌ای در داستان‌های اقلیمی، در واقع راه‌ها و شیوه‌هایی است برای بازگشت جاودانه به اصل و جست‌وجوی همان آرامش بدوی و بهشت زرّینی که بشر در اول تاریخ (دوره پیشاتاریخی) تجربه کرده بود.

به باور نگارنده، علاوه بر برخی دلایل رویکرد نویسندگان به اقلیمی‌نویسی که قبلاً گفته شد، یکی از مهم‌ترین علل پیدایش ادبیات اقلیمی و روی آوردن بسیاری از نویسندگان به نوشتن داستان‌های اقلیمی و روستایی، جست‌وجوی راه‌هایی برای رسیدن به آرامش و دست‌یابی به جهان زرّین و فارغ از ناگواری‌های دنیای تاریخ‌مدار بوده است. داستان‌نویس اقلیمی چه آنکه خود زاده روستا بود و اکنون از آن بریده و به برهوت شهر پرت شده بود و چه آنکه شهری بود و ناخواسته به روستا پرتاب شده بود - روستا را بهترین پناهگاه خود برای آسودن از همه این ناگواری‌ها می‌دید. البته این موضوع، بی‌دلیل هم نبود و بیشتر به سبب ویژگی خاص جوامع روستایی و تشبّه آن به جوامع ابتدایی و مهم‌تر از همه، سازگاری چنین جوامعی با بُعد ابتدایی ساختار وجودی انسان بود.

ممکن است در اینجا دو سؤال پیش بیاید؛ اول این که شباهت میان جامعه روستایی با جامعه ابتدایی چیست؟ در پاسخ به این پرسش باید بگویم که چهار مرکز معنای جامعه ابتدایی یعنی طبیعت، قبیله، وطن و پیشاتاریخ در جامعه روستایی هم دیده می‌شود؛ چرا که طبیعت و مظاهر آن جزء جدایی‌ناپذیر مردمان روستایی بوده و حیات‌شان بسته به آن است. ساختار جامعه روستایی همچون ساختار قبیله، یک ساختار بسته اجتماعی است و روابط درون‌گروهی و نبود ارتباط با بیرون از روستا و حاکمیت مطلق شخص کدخدا و ارباب-شبییه ریس قبیله-از جمله ویژگی‌های این ساختار بسته است. دلبستگی شدید فرد روستایی به زادگاه و وطن خویش و تن ندادن به مهاجرت تحت هیچ شرایطی، ویژگی دیگر جوامع روستایی است و همان‌طور که برای بشر ابتدایی، مهاجرت از سرزمین خود مساوی با بی‌نصیبی از معنا و سعادت بود، برای فرد روستایی هم مهاجرت و کنده شدن از زمین و روستا یعنی بی‌نصیبی و مرگ او. نمونه بارز آن، قایل شدن سنگین‌ترین مجازات برای فرد خاطی در جامعه روستایی، یعنی تبعید و راندن او از روستا بود که دقیقاً حکم مرگ را برای او داشت. ویژگی چهارم جامعه ابتدایی، بازگشت به اول تاریخ بود که غالباً از طریق برگزاری جشن‌های آیینی و متوقف کردن زمان، برای بشر ابتدایی تحقق می‌یافت. این موضوع در جوامع روستایی هم از راه باورها و اعتقادات قومی و قبیله‌ای و پای‌بندی به برخی مراسم آیینی صورت می‌گیرد و کاملاً در پیوند با تفکر بدوی است.

سؤال دوم این است که چه ارتباطی میان جامعه ابتدایی روستایی با فکر مترقی داستان‌نویس امروز می‌تواند وجود داشته باشد؟ و اصلاً آیا نه اینکه تفکر ابتدایی خاص جامعه ابتدایی است و وقتی که انسان به مدنیّت و جامعه (در برابر قبیله) رسید دیگر چرا باید دوباره به قبیله رجعت کند؟ در پاسخ به این پرسش هم باید گفت که هر فردی اساساً دارای دو بُعد عمده وجودی است؛ بُعد ابتدایی و بُعد اعتدالی، یعنی پس از جامعه‌گرا شدنش. در اینجا جامعه در برابر قبیله و حاکمیت خرد جمعی به جای استبداد قبیله‌ای (فردی) است. بُعد ابتدایی انسان، ناظر به طبیعت، قبیله، اول تاریخ و وطن است. بُعد اعتدالی هم ناظر است به سیالیت میان طبیعت و ماورای طبیعت، قبیله و جامعه، پیشاتاریخ و تاریخ، وطن و جهان. ترسیم این ساختار معنای ابتدایی و اعتدالی در تاریخ، به معنای این نیست که انسان‌ها تا یک زمان مشخص در تاریخ، به صورت ابتدایی می‌زیستند و پس از ورود به جامعه، به شکل اعتدالی می‌زیند. بخش اول قضیه درست است، یعنی انسان‌ها مدّتی به صورت ابتدایی فکر می‌کردند و ابتدایی هم می‌زیستند، چرا که هنوز عنصر آگاهی در میان‌شان متولد نشده بود، اما پس از ظهور جامعه، گونه‌ای پیچیدگی در رفتارهای انسانی پدید آمد که حاصل مقاومت فکر ابتدایی در برابر فکر اعتدالی و نهایتاً آمیختگی آن دو بود. بُعد ابتدایی انسان به آسانی تسلیم بُعد اعتدالی نشد، بنابراین آن برای همیشه جزئی از وجود انسان باقی ماند. لذا داستان کشاکش این دو بُعد وجودی انسان در طول تاریخ همیشه بوده و خواهد بود. البته ساختار اعتدالی هرگز بعد ابتدایی را حذف نمی‌کند بلکه آن را پس می‌راند و به